

تشکیل حکومت علوی در ایران

● جمشید قائمی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

امویان، مبارزات خود را آغاز کردند و در زمان عباسیان نیز، تغییر در نوع برخورد حاکمیت با علویان ایجاد نشد. در نتیجه بسیاری از سادات علوی بر اثر فشار دولت عباسی به سمت ایران، یمن و شمال آفریقا رفتند.

پس از بررسی منابع، به مفاهیم و اصطلاحاتی از جمله ثقلین، سنت، اهل بیت، سادات، تقیه و... پرداخته شده است. پس از آن، کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش اول، زمینه‌ها و عوامل و بخش دوم سیری در مهاجرت‌ها، قیام‌ها و نتایج آن.

نویسنده مطلب را در فصل یکم بخش نخست، با فرهنگ هجرت شروع کرده و در آن از شواهد و قرائن تاریخی و همچنین قرآنی مانند سوره نساء، آیه ۹۷ «آیا زمین من وسیع نبود؟ پس چرا مهاجرت نکردید و به همان مکان خود بسنده کردید؟» بهره برده است. شواهد تاریخی او مربوط می‌شود به کوچ آریایی‌ها، مهاجرت اجباری حضرت ابراهیم از بابل به فلسطین و شامات، مهاجرت موسی از مصر و ملاقات او با شعیب و سپس بازگشت موسی به سوی بنی اسرائیل، هجرت رسول اکرم (ص) و به نقل از: المعجم الفهرس و المنجد، تعبیری از هجرت هم آورده است.

در بحث بعدی، علویان را از سایر گروه‌های مردم متمایز کرده و به نقل از قرآن، اهل بیت پیامبر را نمادی از پاکی و طهارت روحی دانست که مبرا از خطا در همه زمینه‌ها بوده‌اند و در آن میان از خاندان علی (ع) به عنوان روشن‌ترین مصداق اهل بیت یاد می‌کند که با گسترش این خاندان، افراد منسوب به وی و حضرت فاطمه (س) به عنوان سید و علوی از اشخاص دیگر ممتاز شناخته شدند.

سپس، با بهره‌گیری از نوشته‌های محدثان و مورخان که به قریش پیش از اسلام پرداخته‌اند، مبدأ واژه‌ی «سید» را به سبب سجایای خاص اخلاقی هاشم بن عبدالمنف، به او نسبت می‌دهد. که به‌عنوان سیدالعرب و سید القوم شناخته شد و البته رشک و عناد آشکار خاندان امیه و عبدالشمس را در پی داشت. جدایی راه یاران علی (ع) هم‌چون سلمان، ابوذر، مقداد و... مقدمه‌ای شد برای تمایز شیعیان علی از سایر علویان. پس از شهادت امام حسین و سپس شهادت زیدبن علی و مهاجرت یحیی بن زید به ایران و شهادت او، علویان اشتهاار بیشتری یافتند.

نویسنده سپس از انسجام فکری و سیاسی علویان می‌نویسد که



■ قیام سبز جامگان

■ بهاء‌الدین قهرمانی نژاد شائق

■ شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، سال نشر، ۱۳۸۶، ۲۴۴

صفحه

این کتاب به بررسی مهاجرت سادات علوی در ایران از زمان سخت‌گیری خلفای اموی و عباسی تا تشکیل حکومت علویان طبرستان در سال ۲۵۰ هجری می‌پردازد.

نویسنده پس از دیباچه و پیش‌گفتار و پیش از پرداختن به بخش اول، به بررسی و نقد منابعی پرداخته که از آن سود جسته است. دسته‌بندی منابع شامل منابع تاریخی که خود به تواریخ عمومی و محلی تقسیم شده، منابع رجالی، انساب و لغت، روایی و فرقه‌شناسی است. همچنین از منابع جغرافیایی و متفرقه نیز بهره برده است.

سخن نویسنده در پیش‌گفتار بر این مبناست که دور ماندن جامعه از سفارش حضرت رسول (ص) در خصوص اتکا به قرآن و اهل بیت از زمان فوت حضرت و همچنین حوادثی که در خلافت عثمان رخ داده، محبوبیت علی (ع) را نزد مسلمانان غیرعرب بیشتر است. این افراد وابسته به خاندان علی (ع) به سادات و علوی شده شدند. اینان پس از قیام امام حسین (ع)، با به وجود آمدن زمینه‌های مخالفت با

اخبار قیام امام حسین(ع) به شهرهای جنوبی ایران رسید و به سرعت به ری که گرایش شیعی داشت، رفت. حتی عده‌ای آماده برای یاری شدند اما به دلیل بعد مسافت و شاید دلایل دیگر این کار محقق نشد

نخستین تجربه‌ی عملی ایرانیان آزادی‌خواه در قیام ضداموی بود. مختار در زمان امام حسین (ع) همواره مدافع او بود و با شروع زمینه‌ی ورود امام حسین(ع) به کوفه، آماده‌ی یاری به او بود که به سپاهیان عبدالله بن زیاد راه پیدا کرد.

در خصوص کیفیت مرادده‌ی ایرانیان با پیشوایان شیعه یادآور می‌شود به دلیل تسهیلگری حاکمان و تقیّه پیشوایان و از بین رفتن بسیاری از اسناد تاریخی، اطلاع دقیقی نداریم. اشاره کوتاهی هم به شرکت امام حسن(ع) در جنگ با ایرانیان دارد که البته یادآوری می‌شود به طور مستند ثابت نشده است. اما به نقل از راوندی، در خصوص حضور سرشناسان و محدثان خراسان نزد امام صادق(ع) یاد می‌کند که از او درباره‌ی زکات پرسیدند و امام به عربی پاسخ داد و وقتی خراسانیان درنیافتند، حضرت به پارسی سخن گفت. نویسنده بر این باور است «این مسأله که امام با اعجاز و کرامت خدادادی می‌توانست به زبان‌های مختلف سخن گوید، نیز موجب اعتقاد بیشتر می‌شد.» سپس به نقل از «کورت فریشر» می‌آورد که «فرزندان علی(ع) کمابیش به پهلوی ساسانی آشنا بودند.»

نویسنده نقطه‌ی اوج ارتباط ایرانیان را با پیشوایان شیعه هنگام حضور امام رضا (ع) در خراسان می‌داند و می‌نویسد که با گسیل داشتن حضرت عبدالعظیم حسنی از سوی امام هادی (ع) و همچنین اعطای وکالت به افراد دیگر در قم، این رابطه تقویت شد و بالاخره از دریافت نامه‌هایی به وسیله شیخ صدوق (ابن بابویه قمی) از امام زمان (ع) در زمان غیبت صغرای آن حضرت یاد می‌شود.

رفتارشان باعث جذب قلوب می‌شد و به نقل از طبری می‌آورد: زمان خلیفه‌ی دوم، وقتی مدتی در مدینه باران نبارید، خلیفه نزد عباس عموی پیامبر رفت و یادآور شد با دعای شما خداوند بر ما باران خواهد فرستاد و یا این که به نقل از عمر بن خطاب می‌نویسد که اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد، نویسنده نتیجه می‌گیرد که در اواخر قرن ۱ و آغاز ۲ هجری، انسجام علویان با زیرساختی که بر قلب‌ها استوار بود، تحت عنوان سادات حسنی و حسینی نوعی بلوغ فکری را به اطرافیان تزریق می‌کرد که «باعث خیزش عمومی و میل به اصلاحات اجتماعی عمیق» می‌شد. و در این رابطه، حکومت حسن بن زید (داعی کبیر) بر طبرستان را مثال می‌زند که نخستین حاکمیت شیعی علوی بود. و ریشه‌های گرایش به علویان را در عدالت علی(ع)، بیدادگری امویان تا قیام امام حسین(ع) و مرادده‌ی مردم با پیشوایان دینی می‌داند. برای مثال در موضوع عدالت علی(ع)، موالی در رفتار علی(ع) با سایر صحابه، تمایز می‌دیدند. علی (ع) حتی در ۲۵ سال که به ظاهر محروم از خلافت بود، از پشتیبانی ستمدیدگان دست نمی‌کشید. در ضمن خلافتش هم از عدالت‌جویی غافل نبود و به نقل از یعقوبی، نمونه‌ای از فرمان او را به قیس بن سعدین عباده (والی آذربایجان) آوردند که در آن خاطر نشان می‌کند از برخورد عدالت‌جویانه تخطی نورزد. یا از برخورد علی(ع) با والیان خطاکار همانند عاملش در اصطخر فارس یاد می‌کند.

عامل بیدادگری بنی‌امیه را هم در جذب قلوب توده‌های رنج‌دیده به سوی علویان مؤثر می‌داند. همانند شدت عمل والیان اموی در خراسان در سال ۹۶ هجری که سبب قیام عمومی شد و توسط یزید بن مهلب سرکوب گردیده بود. در عامل قیام حسین(ع)، نویسنده به استناد قرائنی می‌نویسد: اخبار قیام امام حسین(ع) به شهرهای جنوبی ایران رسید و به سرعت به ری که گرایش شیعی داشت، رفت. در ادامه می‌نویسد: حتی عده‌ای آماده برای یاری شدند اما به دلیل بعد مسافت و شاید دلایل دیگر این کار محقق نشد. و به نقل از دینوری می‌نویسد: در قیام مختار، گروهی از ایرانیان کوفه به او پیوستند و حتی «اموال فراوانی از عراق، جَبَل، اصفهان، ری و آذربایجان به او می‌رسید.» در واقع شرکت ایرانیان در قیام مختار،

انزجار از اقدامات بنی‌امیه، گرایش عمومی به اهل بیت و همراهی کردن ایرانیان، زمینه‌ها و عوامل استقرار عباسیان شد

علت حضور خوارج در سیستان و کرمان، نه به دلیل دوری از مرکز قدرت و خلافت و در نتیجه آسیب‌پذیری کمتر آن‌ها، بلکه به سبب «انزوای فکری» بود که آن هم نتیجه‌ی شکست‌هایشان از سپاهیان خلفا بوده است



صفاریان با علویان مورد توجه نویسنده است. در زمان طاهریان، محمدبن قاسم علوی از سوی عبدالله بن طاهر دستگیر و به سامرا فرستاده شد. یحیی بن عمر طالبی (از نوادگان زیدبن علی بن حسین(ع)) هم که در ۲۵۰ هجری در کوفه قیام کرده بود و زندانیان را آزاد ساخته بود، به دست محمدبن عبدالله بن طاهر به شهادت رسید و به پاس همین خوش‌خدمتی از سوی مستعین (۲۵۱-۲۴۸ ق) حکومت شمال ایران به او داده شد که او از سوی خود برادرش - سلیمان - را فرستاد و محمدبن اوس بلخی نماینده این سلیمان بود که ستمکاری‌های فرزندانش منجر به قیام مردم طبرستان شد و از حسن بن زید (داعی کبیر) دعوت شد که به طبرستان برود. نویسنده سپس، از صفاریان یاد می‌کند و بالطبع به مسأله‌ی خوارج در سیستان و کرمان هم اشارتی می‌شود. منتهی علت حضور خوارج

پس از این، نوع برخورد حکام محلی ایران با علویان مهاجر مورد مذاقه قرار می‌گیرد. نویسنده در این قسمت یادآور می‌شود چون مردم ایران گرایش قلبی به اهل بیت داشتند، سعی حاکمان بر این بود که با آنان برخورد خصمانه نکنند و برای نمونه رفتار نصرین سیار با یحیی بن زید را مثال می‌زند که نصر در ابتدا سعی داشت حرکت ضدعلوی را به صورت مردمی درآورد، اما چون ناکام ماند با یاری عده‌ای از سرشناسان محلی و فرماندهان عرب به سوی یحیی در سرخس شتافت. در ادامه می‌آورد: با روی کار آمدن دولت عباسی، حکام محلی بر علویان سخت گرفتند و تنها مورد امام رضا (ع) بود که مأمون (۲۱۸-۱۹۸ ق) به اقتضای سیاست، از در مسالمت درآمد و بالطبع حاکمان محلی نیز سیاستی مسالمت‌آمیز پیش گرفتند. در ادامه‌ی مطالب، برخورد دو سلسله‌ی محلی ایران یعنی طاهریان و





به ایران، یکی روحیه‌ی توحیدی مسلمانان صدر اسلام بود که با گسترش فتوحات تغییر کرد. رعایت عدل و داد هم در جذب ایرانیان مؤثر بود.

توجه نویسنده در ادامه مطلب به رواج شیعه و اینکه لفظ شیعه در زمان حضرت رسول (ص) وجود داشت، برمی‌گردد. او با استناد به سوره «بینه»، آیه ۷ «وَأُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (آن‌ها به حقیقت بهترین اهل عالمند) و پیامبر در این هنگام خطاب به علی (ع) فرمود: «أَنْتَ وَ شِيعَتِكَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (تو و پیروانت بهترین بندگان حق و مورد نظر این آیه هستی).» که گفته شد نقل از جابر بن عبدالله انصاری شده است. و با بهره‌گیری از نوشته‌ی نوبختی می‌نویسد: اینان در زمان حیات رسول خدا لقب شیعه‌ی علی یافتند البته در خصوص بیزاری ائمه از غلات هم مثال‌هایی آورده است.

تقسیمات سیاسی و اعتقادی شیعه هم نویسنده را برآن داشت یادآوری کند که شیعه اعتقادی «بر باوری متکی است که از زمان پیامبر (ص) شکل اولیه آن در اظهار محبت به علی (ع) و اطاعت از وی در غیاب پیامبر تجلی یافت.» آغاز تشیع سیاسی هم به ستم‌کاری بنی امیه برمی‌گردد که موجی از نفرت در میان بعضی صحابه و تابعین برانگیخت و باعث مهاجرت برخی به ایران شد و روحیه‌ی ضداموی را در ایرانیان تقویت کرد. برای نمونه از حضور اشعریین که در قم مستقر شده بودند، یاد می‌کند.

در سیستان و کرمان را نه به دلیل دوری از مرکز قدرت و خلافت و در نتیجه آسیب‌پذیری کمتر آن‌ها، بلکه به سبب «انزوای فکری» می‌داند که آن هم نتیجه‌ی شکست‌هایشان از سپاهیان خلفا بوده است. نویسنده از این که علی محمد مشهور به صاحب الزنج که خود را علوی می‌نامید، ناخرسندی نشان داده و می‌نویسد: «وی خود را به دروغ به علویان نسبت داد و ادعا داشت از نسل پیامبر است» اما این مسأله (انتساب به علویان) ضمن آن که دشمنی علویان را با خلیفه‌ی عباسی بیان می‌دارد، نوعی بهره‌گیری از اسم و رسم علویان در جهت تقویت سپاه خود بر ضد سپاه خلیفه است، خلیفه‌ای که دشمن اصلی همه‌ی مبارزان آن دوره اعم از علوی و غیرعلوی است. صف‌آرایی یعقوب لیث با داعی کبیر هم که سرانجام به پیروزی یعقوب نینجامید، در ادامه مطلب آمده است.

فصل دوم بخش اول، به زمینه‌های پذیرش اسلام در میان ایرانیان برمی‌گردد. وی می‌نویسد: پاسخ مثبت ایرانیان به مسلمانان در واقع اعتراض به حاکمیت جابرانه‌ی ساسانی بود و به نقل از کتاب تاریخ نیشابور، اثر حاکم نیشابوری با آوردن حدیثی که گویای دانش-اندوزی و کنجکاوی ایرانیان است، نتیجه می‌گیرد که پیامبر (ص) به روحیه‌ی ایرانیان شناخت داشت. که البته سپس از گذشت دو سه قرن با راهیابی ایرانیان به مدارج علمی و دینی و... از تفسیر و لغت و معانی، ادبیات عرب و... به ثبوت رسید. از زمینه‌های ورود اسلام



انزجار از اقدامات بنی‌امیه، گرایش عمومی به اهل بیت و همراهی کردن ایرانیان، زمینه‌ها و عوامل استقرار عباسیان شد. نویسنده، ریشه‌ی تفکرات جبرگرایانه را که خود تأییدی بر حاکمیت بنی‌امیه و تداوم آن بود، در احادیث جعلی می‌داند. و در برابر آن روشنگری‌های دو امام؛ امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و به تبع، شاگردان آن دو در برابر توطئه‌های بنی‌امیه مؤثر بود زیرا اینان رفع تبعیض و ستم را نیز از مشیت‌های خداوند می‌دانستند.

اقدامات بعدی بنی‌عباس، این مسأله را ثابت کرد که حتی اگر امام صادق (ع) و یارانش هم دعوت عباسیان را می‌پذیرفتند، اولاً خیلی سریع از چرخه‌ی حاکمیت کنار می‌رفتند و سرکوب می‌شدند، ثانیاً بعدها علویان نمی‌توانستند مشروعیت به دست آمده را انکار کنند.

نویسنده سرانجام عامل اصلی پیروزی عباسیان را همراهی ایرانیان می‌داند. خراسان نقطه‌ی مهمی بود و به گفته‌ی دینوری دامنه‌ی مخالفت‌ها با امویان تا «ساوه و ری هم رسید». مسعودی، از نامه‌ی نصر بن سیمار به مردان بن محمد یاد می‌کند که در آن آمادگی مردم خراسان را برای شورش علیه بنی‌امیه نشان می‌دهد. «در خراسان تخم‌ها دیدم که اگر جوجه کند، عجایی خواهد شنید. جوجه‌ها دو ساله که هنوز پرواز نکرده‌اند، اما اگر به پرواز درآیند و تدبیری در برابر آن‌ها نشود، آتش جنگی که چه آتشی خواهد بود، روشن شود.»

در فصل نخست بخش دوم، توجه نویسنده به کانون‌های اصلی هجرت علویان - مناطق شمالی، مرکزی، خراسان و خوزستان - است. انتخاب مناطق شمالی به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی بود که در پناه آن، علویان مهاجر، علاوه بر حفظ خود از دست ستمگران، به رسالت تبلیغی خود نیز مشغول می‌شدند. نفوذ معنوی علویان طوری بود که حتی اسپهبدان، که بازماندگان دوران ساسانی بودند، به آن‌ها گرایش نشان دادند.

سابقه‌ی حضور سادات در این مناطق، به اوایل قرن دوم هجری برمی‌گردد. مناطق مرکزی (موردنظر نویسنده، اصفهان، کاشان، ری، قم و قزوین) است. اصفهان از همان اوایل قرن دوم هجری با مهاجرت عبدالله بن معاویه بن جعفر به کانون مهاجرین تبدیل شد. کاشان هم در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم، شاهد حضور چند علوی نامدار بود که معروف‌ترین آن‌ها علی بن محمد مشهور به سلطان علی فرزند امام باقر بود. درخواست عده‌ای از مردم ارده‌ها کاشان هم از حضرت باقر (ع) جهت ارسال مبلغ، منتهی به ارسال پسر امام - علی - شد که روشنگری‌های او اسباب قتل او توسط حاکم کاشان شد. ری هم از همان اوایل قرن دوم هجری به شیعه متمایل شد و حضور علویان را در خود حس کرد. «اصلی‌ترین حضور

فصل سوم درباره‌ی قیام زیدبن علی بن حسین (ع) است. در این جا نویسنده از تأثیرگذاری قیام امام حسین (ع) در قیام زید می‌نویسد. او خاندان امیه را از مروانیان متمایز می‌کند و می‌آورد: تا زمانی که خلافت به مروانیان نرسیده بود، سعی خلافت بر آن بود با بازماندگان امام حسین (ع) برخورد خصمانه‌ی ظاهری نشود و برای اثبات این مدعا از عدم آزار خانواده امام حسین (ع) در واقعه‌ی حره یاد می‌کند. ولی با شروع حکومت مروانیان، آزار آشکار خاندان اهل بیت شروع شد. اختلاف‌نظر مورخان و گزارشگران هم درباره‌ی زید آورده شده است. از قول هندوشاه نخجوانی می‌نویسد: زید سودای خلافت داشت و از پیوستن مردم مداین، بهره، واسط، موصل و خراسان هم در قیام زید سخن رفته است. یا یعقوبی می‌نویسد: پس از انتشار خبر شهادت زید، خراسانیان شوریدند.

نویسنده معتقد است اگر قیام زید پیروز می‌شد «مردم را به سمت امامت امام صادق (ع) سوق می‌داد.» و به نقل از قاضی نورالله شوشتری نوشت: «هرکه به دنبال سنت، علم و حکمت است به سوی منزل برادرزاده‌ی من جعفر برود.» و باز به نقل از شوشتری از سوی امام صادق (ع) نوشت: «خداوند عمویم زید را رحمت کند که اگر پیروز می‌شد به عهد خویش وفا می‌کرد و او دعوت به رضای آل محمد می‌کرد و مقصود وی از این شعار، امامت من بود.» اگر به سخن نویسنده در (ص ۱۰۱) توجه کنیم درمی‌یابیم که قیام زید در آن زمان (۱۲۴ هـ) مورد تصدیق حضرت صادق (ع) نبود؛ «حضرت [امام صادق (ع)] اعتقاد داشت که مردم برای قیام آمادگی کامل ندارند و اگر رشد و بلوغ عقلی و وقوف به حقیقت در مردم به‌وجود آید، قیام حقیقی شکل خواهد گرفت.»

اشاره نویسنده به حربه‌ی عباسیان در مبارزه با بنی‌امیه، یعنی دم از حق اهل بیت زدن است که به نقل از دینوری آورده است: مردم نزد امام صادق (ع) رفتند و خواستند با او بیعت کنند، اما امام نپذیرفت.

انتخاب مناطق شمالی به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی بود که در پناه آن، علویان مهاجر، علاوه بر حفظ خود از دست ستمگران، به رسالت تبلیغی خود نیز مشغول می‌شدند

نویسنده شیوه‌های مهاجرت را به دو شکل سازمان‌یافته یا جمعی و هجرت‌های پراکنده که در اثر ضرورت آنی صورت می‌گیرد، می‌داند

در مورد یحیی خطای چاپی صورت گرفته و نوهی امام علی (ع) معرفی شده در حالی که نوهی امام حسین (ع) بود. از ورود یحیی به مداین و سپس ری و سپس خراسان و با استناد به نوشته‌های طبری و ابن اثیر، از اسکان او در بلخ یاد شده است.

از ابوالفرج اصفهانی نقل شد که «گفته می‌شود» یحیی با خوارج سیستان ارتباط برقرار کرد. ولی نویسنده این مطلب را به سبب طرز تفکر ناهمگون نمی‌پذیرد. عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی طالب هم در اواخر دوره‌ی اموی به ایران آمد. نویسنده از «جایگاه ویژه‌ی وی در بین بنی‌هاشم» یاد می‌کند که سعی وافری در زنده نگه داشتن پیام عاشورا داشت. قیام یحیی بن زید در واقع از مقدمات قیام او بود. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: گرایش مردم به او تا اندازه‌ای بود که حتی برخی بنی‌عباس مثل سفاح و منصور (۱۵۸-۱۳۶ ق) نیز با او همراهی کردند که خود نشان از «آمدگی مردم برای انقضای بنی‌امیه» داشت. در نزدیکی اصفهان بین او و فرستاده‌ی خلیفه جنگ در گرفت، پس از جنگ به سمت خراسان رفت زیرا در خراسان کار ابومسلم نیز بالا گرفته بود اما توسط ابومسلم دستگیر و زندانی شد. نویسنده در قتل او توسط ابومسلم نظر صریحی نمی‌دهد.

فصل دوم بخش دوم به شیوه‌های مهاجرت اختصاص دارد. نویسنده شیوه‌های مهاجرت را به دو شکل سازمان‌یافته یا جمعی و هجرت‌های پراکنده که در اثر ضرورت آنی صورت می‌گیرد، می‌داند. سپس به اصلی‌ترین مهاجرت سازمان‌یافته که با خلافت مأمون و سیاست ویژه‌ی وی نسبت به علویان، صورت گرفت، اشاره می‌کند. مأمون برخی بزرگان را به مدینه فرستاد تا امام رضا (ع) را به مرو دعوت کنند. هدف مأمون «تحت کنترل درآوردن امام، قطع ارتباط او با علویان مبارز و موجه نشان دادن خود» بود. و گویا برای عدم تماس شیعیان با او، دستور داد او را از مسیرهای انحرافی عبور دهند. پس از این قضیه، مهاجرت‌های سازمان‌یافته بسیاری به بهانه زیارت امام رضا (ع) صورت می‌گیرد که گزارش آن‌ها در تاریخ طبرستان و ردیان و مازندران «میر ظهیرالدین مرعشی و «رویای» اولیاء الله املی آمده است. مرعشی می‌نویسد پس از قتل امام رضا (ع)، سادات از بیم جان خویش به کوهستان‌های طبرستان و دیلمستان پناه بردند.» از مهاجرت‌های پراکنده هم یکی از مهاجرت یحیی بن عبدالله

سادات در این محل مربوط به حرکت سازمان‌یافته‌ای بود که در زمان استقرار علی بن موسی الرضا در خراسان اتفاق افتاد. یکی از مهاجران معروف، عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بود که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی می‌رسید. او محدث بزرگی بود که از سوی امام دهم - امام هادی (ع) - در رسیدگی به امور مردم مناطق مرکز ایران و تربیت ایشان و کالت تام داشت. برخی هم از مهاجرت اولیه‌ی او به طبرستان و سپس اعزام او به ری سخنه گفته‌اند. حمزه بن موسی (برادر امام رضا (ع) و حسن بن زید (داعی کبیر) هم از علویانی بودند که به ری مهاجرت کرده بودند.

نویسنده قزوین را نیز پناهگاه علویان می‌داند مانند شاهزاده حسین که نام او در روایات مختلف آمده است. حمدالله مستوفی از او به عنوان فرزند امام رضا (ع) نام برد و یادآور شد بعضی منابع او را فرزند امام موسی کاظم (ع) دانسته‌اند.

قم نیز از مناطقی بود که در آن اشعریان، که نخستین عرب زبانان ساکن آن‌جا محسوب می‌شدند، پایه‌گذار تفکر تشیع سیاسی شدند. خوزستان هم در مسیر هجرت علویان بود. مرکز ثقل قیام‌های علویان در مراحل نخست در بین‌النهرین و عراق بود که بر اثر کشمکش با عوامل خلافت، اینان به داخل ایران هدایت شدند. در خصوص حضور علویان در خراسان چنین نوشته است: «در واقع می‌توان، اصلی‌ترین نقطه‌ی مهاجرت و حضور ایشان را همین نواحی دانست.»

نویسنده سپس داستان دو قیام - یحیی بن زید / عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب - می‌آورد.

**نفوذ معنوی علویان طوری بود که
حتی اسپهبدان، که بازماندگان دوران
ساسانی بودند، به آن‌ها گرایش
نشان دادند**



به علویان و تبدیل تفکر تشیع سیاسی به پایگاه قدرت اجتماعی، آثار سیاسی است. پیامد علمی و فرهنگی آن را هم در شکوفایی ایرانیان در علوم اسلامی می‌توان دید که به اعتقاد نویسنده، این ظهور استعداد، محصول آمیختگی این افکار با آیین اسلام بود و ظهور نویسندگان بزرگ و ایجاد بناهای اسلامی از جمله مساجد در زمره‌ی آن بود. در مجموع اگرچه نویسنده مبارزات و مهاجرت‌های علویان و خطمشی ظلم ستیزی آنان را به دیده‌ی احترام توأم با شیفتگی خاصی بیان می‌دارد که حداقل بنیان دولت‌های اموی و عباسی را به لرزه درآورده و مدتی از اوقات آنان را به کشمکش با مبارزان علوی صرف نموده است؛ با این حال این نکته را نیز یادآور می‌شود که بسیاری از این قیام‌ها مورد تأیید کامل امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در این برهه از زمان نبود؛ زیرا به نقل از امام صادق(ع) آورده که مردم برای قیام آمادگی کامل ندارند و اگر رشد و بلوغ عقلی و وقوف به حقیقت در مردم به وجود آید، قیام حقیقی شکل خواهد گرفت. با این وصف، حضرت صادق(ع) از شکست قیام زیدبن علی(ع) متأثر شد و به نقل از قاضی شوشتری، از قاتلان وی تبری جست. و باز به نقل شوشتری که برای زید رحمت فرستاد و گفت به عهد خویش وفا کرد و دعوت به رضای آل محمد می‌کرد و مقصود وی از این شعار، امامت من بود.

حسنی (از نوادگان امام دوم) و همچنین مهاجرت محمدبن جعفر صادق(ع) یاد شده است. اولی به دیلمستان رفت و فضل برمکی از سوی هارون مأمور او شد. به او امان دادند. اما پس از مدتی در حبس کشته شد. دومی هم که معروف به دیباج بود، در مکه قیام کرد، سپس به ایران آمد و دستگیر شد. و به قول نخجوان، مأمون با وی از در مسالمت درآمد. وی پس از مدتی در سرخس فوت کرد. از مهاجر سومی هم به نام محمدبن قاسم (نوه حضرت سجاد(ع)) یاد شد که به سمت خراسان رفت و با مردم مرو، سرخس، طالقان و نسا ارتباط برقرار کرد. و سرانجام به دست عبدالله بن طاهر دستگیر و نزد معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق) به سامرا فرستاده شد و در زندان به شهادت رسید. فصل سوم بخش دوم نیز مربوط به قیام‌های علویان در حجاز، عراق و ایران است.

قیام ابومسلم، قیام نفس زکیه، قیام ابراهیم بن عبدالله محض، قیام شهدای فخ و... مختصراً آورده شد. فصل آخر کتاب به آثار و نتایج مهاجرت مربوط می‌شود. که از نظر نویسنده نتایج کوتاه‌مدت و درازمدت داشت. در کوتاه‌مدت، محبت قلبی مردم به علویان بیشتر شد، زیرا گفتارشان با کردارشان تطابق داشت. گسترش دین اسلام و تقویت روحیه مبارزه هم از دیگر نتایج کوتاه‌مدت بود. پیامد درازمدت مهاجرت‌ها را یکی آثار سیاسی و یکی هم آثار علمی و فرهنگی می‌داند؛ گسترش تفکر ستم‌ستیزی پناه جستن مردم

